

## تکوک (ریتون) در شاهنامه؟

ابوالفضل خطیبی (استادیار بازنشسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

کاوس ندایی (پژوهشگر شاهنامه)

چکیده: در این مصراع از شاهنامه، «یکی بورِ ترکی چو گوری به تن» در اواخر پادشاهی بهرام پسر اورمزد (Urmazd) ساسانی از جامِ میِ بزرگی سخن رفته است که نام آن به صورت‌های «بورِ ترکی» bur-e torki، «پورِ ترکی» pur-e torki و «تورِ ترکی» tur-e torki تصحیف شده‌اند. در این جستار نشان داده شده است که در پشت این صورت‌های تصحیف شده، واژه دشوارِ تکوک (Pah. takōk; Av. gāō-dana) takuk، به معنی «ریتون» (rhyton)، جامِ باده به اشکال حیواناتی چون اسب و شیر و جز آنها، به کار رفته است که کاتبان آن را نشناخته و به صورت‌های بالا ساده کرده‌اند. در این جستار به جای این صورت‌های تصحیف شده، سه فرض پیشنهاد شده است: «بُورِ تکوکی» bur (bōr?)-takuki (تکوکی به شکل اسبِ بور)، «زَرِ تکوکی» zar-takuki (تکوکی زرین) و «پُرِ تکوکی» por-takuki (تکوکی پر از می) که فرض سوم محتمل‌تر است.

کلیدواژه‌ها: تکوک، ریتون، ترکی، پور، بور، شاهنامه

در شاهنامه در پایان پادشاهی بهرام اورمزد چنین می‌خوانیم:

اگر مرگ دارد چُنین طبعِ گرگ      پر از می یکی جامِ خواهم بزرگ!  
یکی تور ترکی چو گوری به تن      کهن، پرگهر، هنگ او شست من!

(فردوسی، شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق و امیدسالار: ۳۹/۲۶۶/۶-۴۰)

در چاپ دوم انتشارات سخن که آخرین ویرایش خالقی مطلق از شاهنامه است، در مصراع یکم بیت دوم، پور به جای تور آمده است (فردوسی، شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق: ۳۹/۴۱/۲).

در مصراع یکم بیت دوم، نسخه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند و معنی آن هم روشن نیست. نخست بنگرید به ضبط نسخه‌ها:

ل، ق، ژ: یکی بور (بی نقطه) ترکی چو گوری به تن

س، و: یکی بور ترکی (هر دو واژه بی نقطه) چو گوری به تن

ک، ل<sup>۲</sup>، س<sup>۲</sup>، لن، پ، لن<sup>۲</sup>، آ، ب، چستریتی: یکی بور ترکی چو گوری به تن

ق<sup>۲</sup>: یکی کوه خواهم چو کوهی به تن

لی: یکی بور ترکی چو کرکی (کرگ یا گرگ؟) به تن

ل<sup>۳</sup> این بیت را ندارد و شگفت آنکه این بیت که تقریباً در همه نسخه‌ها هست، در بیشتر چاپ‌های معروف شاهنامه، از جمله چاپ ژول موهل، چاپ قدیم و جدید مسکو، مصطفی جیحونی و میرجلال‌الدین کزازی نیامده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ضبط تور در هیچ‌یک از نسخه‌ها نیست و امیدسالار بر اساس نسخه‌هایی که این واژه را بدون نقطه ضبط کرده‌اند، با تصحیح قیاسی، این ضبط را در متن جای داده است. امیدسالار در شرح بیت می‌نویسد:

تور در این بیت به معنی «طشت، جام بزرگ» است و منظور از آن ظرف شراب است، که در قدیم به صورت حیواناتی مانند قوچ و بز و گور و امثالهم نیز می‌ساختند و سوراخ فرو ریختن شراب را هم در دهان این اشکال قرار می‌دادند. پرگهر در مصراع دوم، همراه با کهن صفت شرابی است که در بیت ۳۹ ذکر آن رفته است. هنگ یعنی «قصد، مراد، اراده» و شست من، به اضافه، یعنی «صید من، به دام آوردن من». حاصل این دو بیت این است: اگر مرگ چنین طبعی گرگ‌صفت و دژنده دارد، پس من جامی بزرگ از می می‌خواهم، از آن ظرف‌های

گورشکل که پر از باده کهن و پرگهری باشد که قصد صید مرا داشته باشد [تا فکر مرا از ناراحتی مرگ برهاند]. در این بیت، بازی کردن شاعر با مفهوم «گوری که آدم را صید می‌کند» نیز جالب توجه است. شست به کاری یاختن در شاهنامه بازم شاهد دارد: منم گفت یازان بدین کار شست (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ۸۰/۱۰).

به گمان ما، شرح بالا به جز بخشی که می‌گوید ظرف شراب را به صورت حیواناتی چون قوچ و جز آن می‌ساختند، مناسب بیت نیست. مهم‌ترین انتقاد به شرح بالا این است که شارح برای تور به معنی «طشت» و «جام بزرگ شراب»، هیچ شاهدی ارائه ندهاند و گویا شاهد معتبری هم وجود نداشته باشد. انتقاد دیگر این است که شاعر در بیت پیشین می‌گوید: «پُر از می یکی جام خواهم بزرگ» و طبیعی و منطقی است که در بیت بعد جام بزرگ را توصیف کند نه کهنگی و پرگوهری شراب را. خالقی مطلق که نه با تصحیح قیاسی «تور» موافق بوده و نه با شرح بیت، در بخشی از یادداشت‌هایی که خود بر شرح امیدسالار افزوده، درباره این بیت نوشته است:

[ب ۴۰. یکم] تور در معنی «جام بزرگ» که به شکل جانور ساخته شده باشد، نیاز به گواه دارد. نویسنش کرگی به معنی «کرگدنی» که در لی به جای گوری آمده است نیز جالب است. [دوم] هنگ او شست من به معنی «اراده او به انگشت ابهام من» مبهم است و دریایی از خیال می‌خواهد تا بتوان آن را به معنی «قصد صید مرا دارد» گرفت. به گمان نگارنده هنگ او شست من یعنی «وزن او ۶۰ من» (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ۱۹۳/۱۰).

سپس در چاپ دوم شاهنامه، به جای «تور»، «بور» را از روی اکثریت نسخه‌ها در متن جای داده و در بخش تکمیلی یادداشت‌ها، با عنوان آویزه‌ها، تفسیر مفصل‌تر و مناسب‌تری از بیت به شرح زیر به دست داده‌اند:

گویا در پیوند با بیت پیشین، سخن از یک جام بزرگ است. ادیب یونانی آثنائس<sup>۱</sup> از جام‌های بسیاری که ایرانیان داشتند نام می‌برد، از آن میان، از جام‌های گوهرنشانی که وزن آنها به چهل کیلو می‌رسید و برخی به شکل گوزن نر بودند (← ایرانیات، ص ۳۱-۳۵). گزارش او مضمون این بیت را تأیید می‌کند. آیا بور ترکی نام جام بزرگی به شکل اسپ بود؟ دیگر اینکه آیا در زمان شاعر هنوز چنین جام‌هایی وجود داشت و یا او آگاهی خود را از مأخذی کهن

گرفته‌است؟ برخی کاتبان پور ترکی خوانده‌اند، یعنی آن را به معنی «غلامی ترک و فربه» گرفته‌اند، چنانکه در ق<sup>۲</sup> آمده‌است: «یکی ترک خواهم چو کوهی به تن» و سپس دو بیت در توصیف آن ترک بچه کوه‌پیکر سروده و افزوده‌است. کاتب ژ نیز پور ترکی دریافته و مصرع دوم را بدین‌گونه گردانیده‌است: «گهر بر کمرگاه او شصت من» (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ۱۱/۱۲۹).

درباره شرح بالا دو نکته شایسته یادآوری است: یکی اینکه در هیچ‌یک از نسخه‌ها ضبط پور ترکی دیده نمی‌شود. در نسخه ژ - چنان‌که آشکارا ملاحظه می‌شود - واژه پور اساساً نقطه ندارد و نیز ضبط ترک پوری که امیدسالار در پانوش شماره ۱۵ برای نسخه پ ثبت کرده، درست نیست و به جای آن، مانند اکثریت نسخه‌ها، آشکارا پور ترکی ضبط شده‌است. بنابراین، بخش پایانی توضیح خالقی مطلق (از «برخی کاتبان پور ترکی خوانده‌اند...») مشکلی را از بیت حل نمی‌کند و در صورت پاسخ مثبت به جمله پرسشی او، اگرچه بیت معنی مناسبی می‌یابد، ولی مشکل اصلی اینجاست که پور ترکی در معنای جام بزرگ - مانند تور ترکی در همین معنی در شرح امیدسالار - جایی به کار نرفته‌است و شاهی ندارد. گذشته از این، ترکیب پور ترکی در معنی «اسب سرخ‌موی ترکی» مانند - به مثل - ترکیبات مشابهی چون اسب تازی، قاعدتاً باید از معروفیت ویژه‌ای برخوردار می‌بود تا بر صورت او جام بزرگی ساخته می‌شد، حال آنکه پور ترکی نه در شاهنامه دیده می‌شود و نه در متون دیگر نشانی از آن هست. البته در شاهنامه از اسب نژاده توری در بیته اشاره رفته‌است (خالقی مطلق و امیدسالار ۱۳۸۹: ۸/۱۷۵/۲۲۹۳).

باری، به نظر می‌رسد پور ترکی ضبطی ساده‌شده است که در پشت صورت خطی آن، واژه‌ای دشوار و ناشناخته برای کاتبان وجود داشته‌است. این واژه احتمالاً تکوک است به معنی «برصورت چیزی سفالین یا زرین یا سیمین چون سُروی گاو، و آنچه شراب‌خواران از آن خوردند» (اسدی طوسی، لغت فرس: ۱۵۱) و گذشته از این معنی اسدی طوسی در لغت فرس، دو شاهد کهن نیز در دست است:

می‌گسار اندر تکوک شاهوار      خور به شادی روزگار نوبهار

(نک: رودکی، همان‌جا)

هزار از بزرگان خسروپرست      تکوک بلورین و بالغ به دست

(همو، گرشاسب‌نامه: ۴۲۵)

در تصحیح بیت مورد بحث، به جای بور ترکی یا پور ترکی سه گزینه زیر را می‌توان در نظر گرفت:

۱. یکی بور تکوکی چو گوری به تن کهن، پُرگهر، هنگ او شست من

معنی این بیت و بیت پیش از آن: اگر مرگ چنین گرگ‌خوی است [و قرار است به زودی مرا بدرَد]، پر از می، جامی بزرگ می‌خواهم [تا با نوشیدن آن، عمر باقی مانده را با سرخوشی سپری کنم]، تکوکی اسب‌شکل که بدنه‌اش چونان گوری زیبا باشد؛ کهن باشد و آراسته به گوهرهای بسیار و وزن یا ظرفیت آن شصت من باشد. درباره این معنی، دو نکته شایان توجه است: یکی آنکه، آیا بور به معنی «اسب سرخ‌موی» یا مطلق اسب به کار رفته است و شکل جام را می‌نمایاند یا فقط به سرخ‌رنگی تکوک اشاره دارد؟ چنین می‌نماید فرض اول محتمل‌تر باشد، زیرا نخست باید از حیوانی (بور) نام رفته باشد تا زیبایی آن را به حیوان دیگری (گور) تشبیه کنند و تشبیه اسب به گور و بیشتر گور به اسب، بارها به همین‌سان در شاهنامه آمده است (نک: سطور بعد)؛ از سوی دیگر وجود ادات تشبیه چون، نمایانگر همین فرض است، وگرنه باید فرض کرد که خود تکوک به شکل گور باشد که البته از میان تکوک‌های بازمانده یا توصیف‌شده، این یکی برخلاف تکوک‌های اسب‌شکل و گاوشکل و شیرشکل و جز آن، از شهرت خاصی برخوردار نیست. برای محتمل‌تر بودن فرض اول، این نکته نیز شایسته یادآوری است که با در نظر گرفتن معنی «اسب سرخ‌رنگ» برای بور، به سرخ‌رنگی تکوک هم اشاره شده است و با این تلقی، فرض اول، فرض دوم را نیز در خود دارد. با این‌همه، دست کم در دو شاهد بازمانده از زبان فارسی، شکل حیوان در توصیف تکوک اهمیتی نیافته و اساساً حیوانی هم به حیوانی تشبیه نشده است و به جنس و رنگ (بلورین) و صفت آن (شاهوار) اشاره شده است. نکته دیگر اینکه، معلوم نیست مراد از هنگ، وزن تکوک است یا باده درون آن. به نظر می‌رسد مراد وزن خود تکوک باشد؛ زیرا جام می و زیبایی و آراستگی آن اهمیت بیشتری یافته تا باده درون آن، اما از سوی دیگر، ممکن است شصت من مبالغه‌ای شاعرانه باشد برای باده درون تکوک که شاعر می‌خواهد به ما

بگوید: فقط با چنین حجمی از باده است که گرگ طبعی مرگ را درمان توان کرد. اما اشکال مهم و شاید هم تنها اشکال خوانش پیشنهادی این است که با ضبط یکی بوز تکوکی، در وزن شعر خلل ایجاد شده است، یعنی در تقطیع، صامت «ر» در بوز اضافه است. مگر اینکه شواهدی بیابیم که در آن، برای بوز (bōr)، تلفظ بُر (bor) به کار رفته باشد، چنان که در زبان کردی چنین تلفظ می‌شود (کیا ۱۳۹۰: ۱۲۷).

در بیت مورد بحث، تنه یا بدنه تکوک بورشکل، به تن گور تشبیه شده است. چنان که از بیت‌های متعددی از شاهنامه پیداست، گور نماد زیبایی بوده و بارها گور به اسب زیبا یا برعکس، اسب به گور زیبا تشبیه شده‌اند. از هریک، به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم: برای مورد یکم، توصیف زیر در داستان اکوان دیو جالب توجه است:

چه گوری پدید آمد اندر گله	چو دیوی که از بند گردد یله
یکی تره شیرست گویی دژم	همی بگسلد یال اسپان رم
همان رنگ خورشید دارد درست	سپهرش به زراب گویی بشست
یکی پرکشیده خط از یال اوی	ز مُشک سیه تا به دنبال اوی
سمندی بلندست گویی به جای	به گردی سرون و به دست و به پای

(فردوسی، شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق و امیدسالار: ۲۹۰/۳-۲۵-۲۹).

بیت‌های بالا از این نظر هم جالب است که درست مثل بیت مورد بحث ما، از گوری طلائی رنگ سخن رفته است. در بیت آخر هم، گور به اسبی زیبا تشبیه شده است. برای مورد دوم، بنگرید به بیت زیر که مانند بیت مورد بحث ما ادات تشبیه (چون) نیز آمده است:

ز دریا برآمد یکی اسپ خنگ      سُرین گرد چون گور و کوتاه‌لنگ

(همان: ۳۸۷/۶-۳۴۴).

به نظر می‌رسد هر دو دسته از این بیت‌ها، حضور اسب در بیت ما را توجیه می‌کند؛ به بیان دیگر، بوز به معنی «اسب سرخ‌رنگ» محتمل‌تر می‌شود تا فقط به معنی «سرخ‌رنگ».

۲. خوانش دیگر این است که بوز ترکی تصحیف یا تحریف زو تکوکی باشد که مانند شاهد دوم ما از اسدی طوسی که به جنس و رنگ تکوک اشاره دارد (بلورین)، از جنس و

رنگ طلائی یا زرّینِ تکوک سخن رفته‌است.

۳. سرانجام آخرین احتمال این است که پورِ تُرکی، تصحیفِ پُرِ تکوکی باشد، به معنی تکوک پُر از باده و بازگفتی از مصراع دوم بیت پیشین (پر از می یکی جام خواهم بزرگ) که در اینجا شاعر با آوردنِ تکوک، جام بزرگ را توصیف می‌کند. چنین می‌نماید همین پیشنهاد از دو پیشنهادِ دیگر محتمل‌تر باشد.

تکوکِ فارسی (takūk) در فرهنگ کوچک پهلوی (MacKenzie 1971: 81)<sup>۱</sup> به صورت takōk ثبت و «ظرفِ آشامیدنی» معنی شده‌است. گویا از میان متون پهلوی، این واژه در ترجمهٔ پهلوی (از اصل اوستایی) نیرنگستان در همین معنی چند بار به کار رفته است؛ که دو بار در ترکیب ham-takōk (دو شخصِ هم-ظرف، بدین معنی که آشامیدنی درونِ تکوک، بین دو شخص مشترک است) و jud-takōk (جدا - ظرف) دیده می‌شود. همچنین در زند و نذیرداد صورتی نزدیک به آن - tkw<sup>۱</sup> - به کار رفته که آن را به صورتِ tkwk<sup>۱</sup> بازسازی کرده‌اند (Anklesaria 1949: XIV/10, 303). معادل اوستایی آن گئو-دَنَه (gaō-dana) است که تحت‌اللفظی یعنی «شیردان» (Waag 1941: 69; Kotwal and Boyd 1980: 46 (64)/1-2). این واژهٔ پهلوی به صورتِ t'akoik در زبان ارمنی باستان و t'ak'uk'i در گرجی باستان وارد شده‌است (نک: Gippert 2007: 106؛ حسن‌دوست ۱۳۹۵: ۸۸۲/۲). به هر روی، در پهلوی و حتی دو بیتِ شاهد فارسی از شکل حیوانی تکوک سخنی در میان نیست و این توصیف، نخستین بار در معنی اسدی طوسی از این واژه دیده می‌شود. تکوک همان ریتون (انگلیسی: Rhyton؛ یونانی باستان: ῥυτόν) است که باتوجه‌به موقعیت اجتماعی کسی که از آن استفاده می‌کرده، از سفال، نقره، طلا و گاهی با تزییناتی از جواهرات ساخته می‌شده‌است. در کشور گرجستان، اکنون نیز تکوک‌هایی از جنس شاخ گاو یا سایر جانوران ساخته و استفاده می‌شود (نک: Melikian-Chirvani 1996: 85-139؛ دادور و مصباح اردکانی ۱۳۸۹: ۵-۱۲).

۱. قس: ترجمهٔ فارسی مهشید میرفخرایی (۱۳۹۰: ۱۴۵) که این معنی را هم به معنی مکنزی افزوده‌است: «ظرفی از طلا یا نقره یا مس که بر صورت پرنده یا حیوانی بسازند و در آن شراب نوشند».

شکل ۱. ریتون از جنس سفال، به شکل اسبِ بزرگِ کامل که از دهانه بالا پر می‌شود و خروجی مایع از دهان اسب است. مکشوف از املش، بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد (www.iranicaonline.org).



شکل ۲. ریتون اسب، از جنس نقره که نزدیک ایروان در ارمنستان یافت شده است. دوره هخامنشی [قرن چهارم پیش از میلاد؟]. از این ریتون برای نوشیدن آشامیدنی‌ها استفاده می‌شده است. محل نگهداری: ایروان، موزه اربونی (نک: Melikian-Chirvani 1996: 97).



شکل ۳. ریتون گاو نر از جنس نقره، دوره پارتیان، قرن دوم-اول پیش از میلاد که در گالری آرتور إم. سکلر در واشنگتن دی.سی. نگهداری می‌شود (نک: Melikian-Chirvani 1996: 100).



شکل ۴. ریتون شیر بال‌دار، از جنس طلای خالص مربوط به دوره هخامنشی که در همدان یافت شده است و در موزه هنر متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود (www.iranicaonline.org).





## منابع

- اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۱۷.
- \_\_\_\_\_، لغت فرس، به کوشش فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران، ۱۳۶۹.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۹۵، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ۵ ج، تهران.
- خالقی مطلق، جلال و امیدسالار، محمود، ۱۳۸۹، یادداشت‌های شاهنامه، ۴ بخش در ۳ جلد (همراه شاهنامه، جلد‌های ۹، ۱۰، ۱۱)، تهران.
- دادور، ابوالقاسم و مصباح اردکانی، نصرت‌الملوک، «بررسی شکل و فرم در ریتون‌های ایرانی (هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان دوره ساسانی)»، هنرهای تجسمی، س ۱۳۸۹، ش ۴۱، ص ۵-۱۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (۸ جلد متن همراه با یادداشت‌ها و بیت‌یاب ۱۲ جلد)، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، تهران، ۱۳۸۶.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (دو جلد)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۹۳.
- کیا، صادق، ۱۳۹۰، واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی، تهران.
- مکنزی، د. ن.، ۱۳۹۰، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.

Anklesaria, B., 1949, *Pahlavi Vendidâd (Zand-î Jvît-Dêv-Dât)*: Transliteration and Translation in English, Bombay.

Gippert, J., 2007, "Albano-Iranica", *Iranian Languages and Texts from Iran and Turan, Ronald Emmerick Memorial Volume*, edited Maria Macuch, Maruro Maggi and Werner Sandermann, Wiesbaden.

Kotwal F. M. and Boyd J. W., 1980, *Ērbadistān and Nīrangistān*, Facsimile Edition of the Manuscript TD, Vol. III, Cambridge, Mass., and London.

MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

Melikian-Chirvani, A. S., 1996, "The Iranian Wine Horn from Pre-Achaemenid Antiquity to the Safavid Age", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol. 10, Studies in Honor of Vladimir, A. Livshits, pp. 85-139.

Waag, A., 1941, *Nirangistan: der Awestatraktat über die rituellen Vorschriften*, Leipzig.

